

شرق روزنامه

کلاکت

ناله‌های یک منتقد سیاه‌نما

یادداشتی برای روز «سینما»



علی فرهمند

خب! چه باید نوشت که هم در ستون محدود روزنامه «شرق» جای بگیرد و هم حق مطلب را کامل ادا کند و هم خدای نکرده به کسی بُر نخورد، چرا بُر بخورد؟ مگر خبر ندارید و نمی‌دانید که سینما در این کشور پدیده عجیبی است و نوشتن درباره‌اش موجب می‌شود که عده‌ای رگ غیرت خود را چون زلف دوست حضرت حافظ بر باد دهند و ما را نیز، اینکه چیزی نیست، در این کشور حتی وقتی نقد فیلم هم نوشته می‌شود، برخی از کارگردانان نسبت به نقد واکنش تند و تلخی نشان می‌دهند؛ این دیگر آخر خنده است، البته دروغ چرا! ما به چشم خودمان ندیدیم اما شنیده‌ایم که دو، سه دهه پیش، یک کارگردان بابت نقدی که یک منتقد بر فیلم او نوشته بود، از منتقد شکایت کرد. سینما عجب پدیده پیچیده‌ای است در این سرزمین و چقدر متولی و متعصب افراطی دارد. هرکس نداند فکر می‌کند سند شش‌دانک سینما را خود برادران لومیر به نام ایرانیان زده‌اند. حالا باید درباره روزی به این اهمیت نوشت؟ چه بگویم که باز کسی بیانیهِ صادر نکند؟ درباره منتقدان خوب است؟ درباره صنف بیچاره خودمان. البته دروغ چرا! این یکی را به چشم خودم دیده‌ام که برخی از منتقدان اصلا هم بیچاره نیستند. خب! بگذریم، بهتر است درباره یک موضوع مهم اما بی‌خطر صحبت کنیم. درباره «نخوانده ملا»‌شدن یا «نخوانده منتقد»‌شدن.

ترکیب «نخوانده ملا» از آن دست صفاتی است که دیروز به قصد کنایه به افرادی محدود –که مدعی بودند اما چیزی در چپته نداشتند– به کار می‌رفت و امروز به منظور تمییزدادن عالمان از میان خیل عظیم جاهلان استفاده می‌شود. درواقع سال‌ها پیش گفته می‌شد فلانی «نخوانده ملا» است و حال برای پیشگیری از ایجاد سوءتفاهم می‌گویند فلانی «نخوانده ملا» نیست! این شرح حال وضعیت فرهنگی امروز ایران است که با گذر زمان، نسبت افراد باسواد فرهنگی به بی‌سوادان به منفی پهلوی می‌زند؛ در این دایره به‌اصطلاح فرهنگی، جوهر اتهام این جافچه هم راه به نگارش بر صفحه ناسفید حلقه منتقدان هنری می‌دهد. کدام منتقد؟ کدام فرهنگی؟ کدام فرهنگ؟ هرچه مانده حاصل طبخ دیشب و شب‌های روشن گذشته است که با هزار زحمت قاقق



کرده و نان‌خورش می‌کنیم تا مبدا شام شب‌های آینده را با یکیک و نوشابه سر کنیم. هرچند از بخت روزگار، مرگ «منتقد» همچون پنجه‌ای بُند گلوی ما را به خون حسرت آغشته می‌کند. امروز که از مرگ «گاوووسی» و «کریمی» اکران‌ها گذشته، جای خالی‌شان را بیش‌ازپیش حس می‌کنیم و با دلی پرحسرت در دورانی که ظاهرا بهار است اما بویی از بهار نبرده، «بهار» را به انتشار «شمیمی» دوباره سوگند می‌دهیم و حالا که «شب عقد خورشید درهم شکست»، ملامتسارانه خواستاریم که «حقیقی» درآید شفق را به دست. فعل ما در این «حوزه» هنری نسبت به منتقدان قدیمی به‌سان کوه‌نورد تازه‌نفسی می‌ماند که در پیچ‌وتاب‌های سرد و یخ‌بسته با شیون به همکار بزرگ‌تر از خود تذکر «نخواب! نخواب!» می‌دهد. اما به‌راستی مگر قله‌ای در کار است؟ گاهی فکر می‌کنم مسافت تا قله مسئله نیست وقتی هیچ تصویری از شامیل قله وجود ندارد. تصور قله فرهنگی را چه کسی می‌سازد به جز منتقد اهل فرهنگ؟ مگر چند منتقد جوان و باسواد در این نسل یافت می‌شود؟ جامعه سینمایی که پُر شده از «سینه‌فیل» به جای منتقد. افرادی که در یک کلام، سینما را به‌کل بلد نیستند و نقدهایشان غلط است، اینها که منتقد نیستند. پیدایش این افراد حاصل تعدد رسانه‌هاست؛ رسانه‌هایی که از فرط ازدیاد، منتقد می‌سازند و هر ماه در پاکت حاوی حقوق، چند واژه جدید را هم به منتقد می‌دهند که در فراوانی نوشته‌هایشان، با کمبود کلمه مواجه نشوند و به دایره تکرار نبفند. به قول «فریماه فرجامی» در «مادر»: «نمی‌دارم یکنواخت بشه؛ یک شب با نعا، یک شب با گلپر». حلقه منتقدان را این افراد تصاحب کرده‌اند که ادعایشان گوش‌ها را کر کرد.

این «سینه‌فیل»‌ها مخرب سینما هستند. سینما نمی‌فهمند. کتاب نخوانده‌اند و فقط فیلم دیده‌اند. همین افراد «ابد و یک روز» را به صرف عریه‌کشی این برادر معتاد تا مرز شاهکار رسانده‌اند. اینها در مواجهه با لانگ‌شات‌های شیک «ازدها وارد می‌شود» آب از لب‌ولوچه‌شان آویزان شد. این افراد سینمای قلابی را تحسین می‌کنند و سینمای در اقلیت درست و حساسی ایران را نمی‌فهمند. فکر می‌کنی از «بازان» و «سارایس» و «کیل» و «سانتاک» چه می‌دانند؟ تاریخ سینما برای این افراد بعد از «پالپ فیکشن» آغاز می‌شود. جامعه‌ای که اکثر منتقدان جوانش بی‌سواد باشد، محصول فرهنگی‌اش ضدفرهنگ است. خب، این اتفاق تقصیر کیست؟ بخشی‌اش البته تقصیر خودمان است که هیچ نمی‌گوییم و منفعل می‌مانیم تا روزی که با این حجم از شبه‌منتقد جوان مواجه می‌شویم؛ «نخوانده ملا»‌ها. خب حالا که خوندنی کردیم اجازه می‌دهید برویم سر اصل مطلب؟

ادامه در صفحه ۱۲

لانگ‌شات

آغازیه‌کار جشنواره فیلم کوتاه «شبدیز»

گروه هنر؛ جشنواره منطقه‌ای «شبدیز» با ادای احترام به فریزر یزدان‌شناس، مدرس سابق انجمن سینمای جوان کرمانشاه، کار خود را آغاز کرد. پنجاهوهفتمین جشنواره منطقه‌ای سینمای جوان کرمانشاه با عنوان «شبدیز» صبح چهارشنبه ۲۲ شهریوربا حضور آرش عباسی، مشاور مدیرعامل و مدیر روابط عمومی انجمن سینمای جوان، آرش رصافعی مدیر تولید انجمن، سهیلا عسکری، مدیر امور جشنواره‌های انجمن، صدالله بابلی، معاون اداری و مالی ارشاد کرمانشاه، ناصر حیدریان، رئیس امور سینمایی ارشاد استان، صلاح‌الدین قره‌تپه، رئیس سازمان بسیج هنرمندان استان، محمدی معاون فرهنگ‌سرای ارشاد استان، پژمان خسروی‌پور رئیس اداره هنری ارشاد، نصرالله صفری رئیس امور اداری ارشاد و عبدالملکی معاون فرهنگی شهرداری با ادای احترام به شهید فریزر یزدان‌شناس مدرس سابق انجمن سینمای جوان کرمانشاه در گلزار شهدای کرمانشاه کار خود را آغاز کرد.

سیدصادق موسوی، مدیرعامل انجمن سینمای جوانان ایران، به مناسبت آغاز این جشنواره منطقه‌ای سینمای جوان کرمانشاه «شبدیز» پیامی فرستاده که در این پیام آمده است: «ازخصوصیات بارز ایران پهنای ما چهار فصل رنگارنگی است که اجازه نمی‌دهد روح و جان مردمش به تکرار خو بگیرد. این رنگارنگی نه‌تنها در فصل‌ها که در فرهنگ‌ها و قوم‌ها، در رنگ‌ها و زبان‌ها و لهجه‌ها، پوشش و حتی در خصوصیات اخلاقی هر منطقه پیداست. چنین کشوری با چنین ظرفیتی بستر مناسبی برای فیلم‌سازی در خود دارد که باید بیشتر به آن توجه شود. جشنواره منطقه‌ای سینمای جوانان ایران همان‌گونه که از نامش پیداست، تمرکزش روی مناطق مختلف است. انتظار می‌رود در هر منطقه سینمای کوتاه بتواند تصویر روشنی از آداب و رسوم آن منطقه ارائه دهد. ناکفته‌پیداست فیلم‌ساز آذری حرف مردم منطقه‌اش را بهتر از فیلم‌ساز کُرد می‌تواند درک کند و فیلم‌ساز کردی جغرافیای پیرامونش را بهتر از فیلم‌ساز لر و بلوچ می‌شناسد. صد البته این به آن معنا نیست که فیلم‌ساز خودش را به منطقه و جغرافیای خود محدود کند که ناکفته پیداست سینما، وسیله شکستن مرزها و نزدیک‌کردن انسان‌ها و فرهنگ‌ها و جغرافیای مختلف به یکدیگر است. برای تمام فیلم‌سازان فیلم‌ساز کوتاه در این کشور پهناور چه آنهایی که عضو خانواده سینمای جوانان ایران هستند و چه آنهایی که به هر حال جوامعی خارج فیلم کوتاه را روشن نگه داشته‌اند ازروزی سربلندی و پیروزی دارم».

همچنین هاشم پورمحمدی، از اعضای انجمن سینمای جوان کرمانشاه به سبک نقله‌خوانی به میهمانان خوشامد گفت. او کرمانشاه را سرزمین عشق و مستی دانست و برای فیلم‌سازان راهی سبز و طولانی آرزو کرد. پس از این مراسم، نمایشگاه عکس جشنواره منطقه‌ای «شبدیز» در تئاتر شهر کرمانشاه توسط مسئولان استانی افتتاح شد. این کارلی با ۷۰ اثر از ۵۰ هنرمند سینمای جوان استان‌های شرکت‌کننده در سه موضوع چشم‌انداز، مستند اجتماعی و خلاقه از ۲۲ شهریور تا ۲۵ شهریور برپا خواهد بود و علاقه‌مندان می‌توانند از این آثار بازدید کنند. پنجاهوهفتمین جشنواره منطقه‌ای سینمای جوان، شبدیز ۲۵ تا ۲۹ شهریور ماه سال‌جاری با حضور استان‌های کرمانشاه، البرز، قزوین، گیلان، زنجان، همدان، کردستان، ایلام، اردبیل، آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی در شهر کرمانشاه برگزار شد.



عکس: امیرحسین شجایی

گفت‌وگو با حمید نعمت‌الله، کارگردان فیلم «رگ خواب»

ما همانیم که در فیلم‌مان هستیم

برایم مهم بود سایه شخصیت کامران و ارتباطش با مینا آن‌قدر سنگین نشود که «رگ خواب» به فیلمی دونفره تبدیل شود! درحالی که قصد من این بود که «فیلم پرتره» و تک‌نفره بسازم. حتی این نکته در پوستره‌های تبلیغاتی هم لحاظ شده است. در حقیقت می‌خواستم فیلم درباره یک نفر باشد؛ کسی که در رابطه‌ای قرار گرفته است.

تا به این معنی قصد نداشتید فیلمی مثل «بی‌پولی» که درباره دو نفر در زندگی زناشویی است، شود؟

بله، تجسم من از فیلم، این بود که سنگینی حضور مرد، «رگ خواب» را از حالت پرتره خارج نکند.

ا سرسری رفتارکردن و کچ و منگی‌های مینا در فیلم، درواقع رفتاری است که بیشتر از طریق کارگردانی شکل بیرونی پیدا می‌کند تااینکه اساسا در فیلم‌نامه آمده باشد. برای اینکه «اندازه» این نوع بازی حساب‌شده شود و به‌اصطلاح خارج نزند، چه تمهیداتی به کار بردید؟
به‌هر حالت همان‌طور که گفتید با «اندازه» طرف هستیم که این نسبت در فیلم باید درست باشد؛ مثل هر چیز دیگری. اگر این نسبت به هم می‌ریخت فیلم به سمت دیگری می‌رفت مثلا وقتی پلانی نه فول‌شات و نه کلوزآپ، بلکه مدیوم‌شات گرفته می‌شود، طبیعی است که با موضوع «اندازه» سروکار داریم. هر کدام تأثیری دارند. در همه زمینه‌های فیلم‌سازی این امر صدق می‌کند. مثلا کافی است سرخوشی یا اندوه از حدی بالاتر برود و فیلم سانتی‌مانتالی زیاد یا احساسات‌گرا شود. ممکن است کمتر از آن باشد و فیلم حرارت لازم را نداشته باشد. همه این نسبت‌ها را سعی می‌کنم رعایت کنم.

ا چنین بازی‌ای از لایلا حاتمی تاکنون ندیده بودیم که این‌قدر خودش را بشکند. به دلیل تجربه همکاری‌ای که قبلا با هم داشتید، او را انتخاب کردید؟

قطعا ربطی به اینکه قبلا با هم کار کرده‌ایم، نداشت. هر فیلم و شخصیت تازه است منتها یک بازیگر می‌تواند برای یک نقش مناسب باشد. تصویری که از این شخصیت داشتم از یک سو با مشخصات ظاهری خانم حاتمی هماهنگ بود و از سوی دیگر مهارت‌هایی که در شخصیت ایشان شاهد بودم، هم‌خوانی داشت. تناسب نقش به لحاظ فیزیکی و میزان هنرمندی بازیگر و ستم‌زدش، کیشه و... همه اینها محاسباتی است که انجام می‌شود و بعد به انتخاب یک بازیگر می‌رسم. یا همکاری‌ای که بازیگر در فیلم دارد. یکی از مواردی که حتما به صورت خودکار لحاظ می‌شود این است که فلانی همکاری خوبی در فیلم داشته باشد و خانم حاتمی همه مشخصات را داشت و دارد. اگر در فیلم‌های دیگری خودش را نشکسته، چنین نقشی

هنوز هم بزرگ‌ترین کاراکترهای نمایشی جهان رومنو و ژولیت‌ها و لیلی و مجنون‌ها هستند. عشق‌ورزیدن قهرمانی است. به نظرم هنوز هم عاشق‌زدن و احساس‌داشتن در زن‌های امروز هم قوی است و هم زیاد. یعنی زن‌ها همچنان برخلاف چیزی که جامعه می‌خواهد بگوید که دیگر عشق را فرغ زندگی‌شان قرار داده‌اند، به نظرم این‌طور نیست. هنوز هم برای آنها عشق و مهر، اصل زندگی است

نداشته. به نظرم ایشان خیلی بدیهی با این موضوع رفتار کرد و آنچه شما شکستن خود می‌گویید کیرم که اتفاق بیفتد. مگر بازیگری غیر از این است؟ **ا آخر در فیلم «بی‌پولی» گاهی به شکل مینی‌مال سکندری‌ها و دست‌وپاچلفتی‌هایی در بازی خانم حاتمی می‌بینیم که در فیلم «رگ خواب» در کنار ویژگی‌های دیگر، شاهد آن هم بودیم.** چرا؟
میزان هوشنی که از مینا در نظرم مناسب بود همین‌ها بود که دیدید. در «بی‌پولی» هم باید همان‌طور می‌شد. نمی‌دانم شبیه هم هستند یا نه! **ا یکی از کارهای شما در فیلم‌هایتان شکستن کلیشه‌ها در انتخاب بازیگران بوده است.** نمونه‌اش محمدرضا گلزار است که در «بوتیک» متفاوت بود و کمتر توانست چنین حرکتی را در کارنامه بازیگری‌اش تکرار کند... با اینکه آن زمان گلزار بازیگر کیشه‌پسند بود و خانم حاتمی هم امروز تقریبا چنین وضعیتی را دارد. حالا از قبل از انتخاب بازیگران آگاهانه ریسک می‌کنید یا اینکه کاری به این مسئله ندارید و درواقع کار خودتان را به شکل طبیعی انجام می‌دهید؟

من اصلا قصد ریسک‌کردن ندارم. اگرچه مدام به ریسک و ترسش هم فکر می‌کنم. اما بازیگر را برای ریسک با شکستن کلیشه‌ها انتخاب نمی‌کنم. من بازیگری را انتخاب می‌کنم که به درد نقشم می‌خورد؛ همین!

ا درباره حامد بهداد در فیلم «بوتیک» هم همین را می‌توان گفت. بازی عالی و در «اندازه» درست ارائه کرد و هنوز هم یکی از بهترین بازی‌های



فرانک آرتا

درخشش فیلم رگ خواب در جشن انجمن منتقدان و جشن خانه سینما بهانه گفت و گو با کارگردانی است که در ساخته اخیرش با نگاهی متفاوت به دنیای زنان نگرسته است.

ا فیلم «رگ خواب» کدام‌یک از دغدغه‌های ذهنی‌تان را نمایندگی می‌کرد که سراغش رفتید؟

به‌طور واضح نمی‌توانم بگویم. ممکن است یک وجه آن در اولویت باشد. اما فراوانی این وضعیت، تعدد زن‌های مطلقه و آمادگی آنها برای ایجاد رابطه عاطفی بود که به‌ه نظرم یک نگاه اجتماعی است. از طرف دیگر درباره کسی صحبت می‌کنیم که دورانی از اوج و فرود حسی را در ذهنش می‌گذراند. این فرورفتن، زوال، از هم‌پاشی این محبت بیشتر جنبه انسان‌شناسی دارد که به آن علاقه‌مند هستم و بعد که پیش رفتم، دیدم از لحاظ سینمایی هم جذابیت دارد. ی‌ا رابطه‌ای که این زن با پدرش و همین‌طور رابطه‌ای که فیلم با رنج‌کشیدن دارد، از نظر من احوال عارفانه داشت. به هر جهت هر فیلمی از وجوه مختلفی جذابیت دارد.

ا جالب اینکه در سینمای ایران بیشتر به رابطه مادر و دختر پرداخته شده؟!

در سینمای ایران بیشتر به یک مشت کلیشه پرداخته شده! شما اصلا در فیلم‌ها رابطه برادر و خواهر، خاله و عمه، رابطه دو برادر، یا خواهر و برادر و پدر و پسر و پسر با مادر را تاکنون دیده‌اید؟! به نظرم سینمای ایران در این زمینه‌ها خیلی کم‌کار است.

ا چطور؟
منظورم اکثریت سینمای ایران است و نه همه آن. کلا به نظرم خیلی کلیشه‌ای ترسیم شده‌اند. فیلم‌ها از روی فیلم‌ها، سریال‌ها از روی فیلم‌ها و سریال‌ها از روی سریال ساخته می‌شوند و کمتر نسبتی با زندگی داریم. **ا چون اصولا اصالت و متفاوت‌بودن، کلی زحمت و تلاش و بینش طلب می‌کند.**

هم زحمت و هم درک می‌طلبد. اینکه از چیزی الگو بردارید حتما کار ساده‌تری است. این فیلم‌ها قرار است اثری از زندگی باشند و اصلا فیلم‌های خوب این‌گونه بوده‌اند. بهترین فیلم‌های تاریخ سینما که کلی درباره آنها حرف می‌زنند و نوشته می‌شود یا فلان سکانس فیلم‌های برکمن، تارانتینو، اسکورسیزی و... هر یک از آنها در زمان ساخت خود نسبتی با زندگی داشته‌اند. روزی هم که ساخته می‌شدند به دلیل این نبود که فقط فیلمی ساخته شود که این رویکرد اصولا در سینمای ایران کم است.

ا به نکته خوبی اشاره کردید منتها اغلب فیلم‌سازان مرد در سینمای ایران وقتی درباره زن و دغدغه‌هایش فیلم می‌سازند، لایه‌هایی از درک‌نشدگی را در آثارشان شاهد هستیم. به نظر شما علت چیست؟ آیا این امر به جامعه و محدودیت‌ها ربط دارد یا از تجربیات شخصی فیلم‌ساز نشئت گرفته؟

به نظرم درباره مردها هم همین‌طور است.

ا ما دست‌کم بخشی از دغدغه‌های مورد را در بازه زمانی خاص می‌توانیم در فیلم‌های مسعود کیمیایی ببینیم. اما درباره زنان چندان نمی‌توانم با قاطعیت سخن بگویم.

اصولا در همه جای دنیا فیلم‌های بیشتری درباره مردان ساخته می‌شود تا زنان. شاید به دلیل اینکه جوهره فیلم با حرکت و ماجرا عجین است و در زندگی مردان، شاید ماجرا بیشتر است. شاید هم زندگی مردان در بیرون خانه به دلیل کسب‌وکار و دخل‌وخرج بیشتر است. البته اغلب مردان در مقایسه با زنان زندگی‌های پرمجراتری دارند.

ا به طور مشخص برای اینکه به کاراکتر مینا (لیلا حاتمی) که در فیلم شاهدش هستیم برسید، چقدر تحقیق کردید. هرچند فیلم‌نامه را کسی دیگر نوشت. بااین حال خودتان چقدر درگیر این کاراکتر شدید؟
به‌عنوان کسی که اصولا مسئله‌اش آدمیزاد است و آدمیزاد اغلب یا مرد است یا زن دیگر! به‌هرحال هر روز مردم را می‌بینم و درباره آنها فکر می‌کنم. تحقیق هم نکردم **ا به نظرم بیش از اینکه بخواهیم درباره شخصیت لیلا حاتمی صحبت کنیم، شخصیت کامران حصیبی (کوروش تهامی) درست ترسیم شده و چندلایه‌بودن شخصیتش را به نمایش گذاشتید که مخاطب متوجه می‌شود که مینا با چه کسی در رابطه هم‌اوردی می‌کند.** اصولا نگاه‌تان به کامران چه بود؟